

نتایج انقلاب ایران

تقدیم به مردم ایران

۲۰۰۳ - سال سالگردهای مهم:

- ۵۰ سال از کودتایی که محمد مصدق نخست‌وزیر ایران را سرنگون کرد.
- ۲۵ سال از رخدادهای اصلی انقلاب ۱۳۵۷ ایران.
- ۶ سال از انتخاب قاطع محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران.
- مبارزه ادامه دارد.

Keddie, Nikki R	کدی، نیکِ آر.
نتایج انقلاب ایران / نیکِ آر. کدی. - ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.	
ISBN 978-964-311-512-8	۱۷۴ ص.
	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
Modern Iran: Roots and Results of Revolution	عنوان اصلی:
2th, 2003.	
	کتابنامه: ص. ۱۶۵-۱۶۸.
	۱. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی - ۱۳۵۷ - علل. ۲. ایران - تاریخ - قرن ۱۴. الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: ریشه‌های انقلاب ایران.
۹۵۵/۰۸۳	DSR1۵۵۱/ک ۴ر۹
	۱۳۸۳
م ۸۲-۳۶۹۷۷	کتابخانه ملی ایران

نتایج انقلاب ایران

نیکی آر. کدی

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Modern Iran

Roots and Results of Revolution

(Chapters 10, 11 & 12)

Nikki R. Keddie

Copyright © 2003 by Yale University

All rights reserved.

© حق نشر فارسی این کتاب را انتشارات دانشگاه ییل
به انتشارات ققنوس واگذار کرده است.
تمام حقوق محفوظ است.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

نیکی آر. کیدی

نتایج انقلاب ایران

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ پنجم

۱۵۰۰ نسخه

۱۳۹۳

چاپ شمشاد

شابک: ۸ - ۵۱۲ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 512 - 8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۷۰۰۰ تومان

یادداشت

پدیده انقلاب اسلامی مردم ایران از آن رو که نتایج و پیامدهایش مرزهای ملی را درنوردید و تأثیراتی در مرزبندی‌های سیاسی منطقه‌ای و حتی جهانی از خود بر جای گذاشت در تمامی طول سالیانی که از پیروزی آن می‌گذرد مورد توجه بسیاری از محققان، سیاستمداران و حتی مردمان عادی در نقاط مختلف کره خاک بوده است. محققان و پژوهشگرانی که این پدیده بزرگ سیاسی قرن بیستم را مورد توجه قرار داده و به واکاوی ابعاد مختلف آن نشست‌اند هر کدام از منظر علایق و آگاهی‌های خود به این مهم پرداخته‌اند و از این روست که این حادثه مشخص و واحد، تحلیل‌های متعدد، متفاوت و حتی متناقضی به خود اختصاص داده است و این تناقض بسیار طبیعی است، زیرا پژوهشگر و نویسنده غربی، به ویژه آمریکایی، پدیده‌ها را طبق آموخته‌ها و احتمالاً ذائقه خود تفسیر و تعبیر می‌کند و جز این نمی‌توان انتظاری داشت.

خانم نیکی آر. کدی از جمله پژوهشگرانی است که پدیده انقلاب اسلامی توجه او را به خود جلب کرده و از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگریسته است. او حاصل تحقیقاتش را ابتدا در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران انتشار داد و سپس با افزودن سه فصل به این کتاب و نوشتن مقدمه‌ای جدید بر آن کتاب ریشه‌ها و نتایج انقلاب ایران را منتشر کرد. مطالعه اجمالی کتاب دوم خانم کدی که اینک ترجمه سه فصل پایانی آن (نتایج انقلاب ایران) پیش روی شماست نشان از آن دارد که علی‌رغم زحمت مؤلف در تدوین و تألیف اثر، شرط اولیه تحقیق علمی و آکادمیک که «بی‌طرفی در موضوع تحقیق است» رعایت نشده و نویسنده آشکارا در چند جا آن را بروز داده است. از جمله آن‌جا که می‌نویسد: «بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت روحانیان پنهان نمی‌کنم» و یا در آخر

کتاب که آرزوی خود برای آینده سیاسی ایران را به قلم آورده است.

علاوه بر این شرط دیگری از یک تحقیق عالمانه مفقود بوده و آن بهره‌گیری یکسویه نویسنده از منابع تولیدی مخالفان انقلاب است. ناگفته پیداست که برای رسیدن به نتیجه درست و بی‌خطا باید هم سخن مخالف را شنید و هم حرف مدافع را، اما در این تحقیق مهم‌ترین منابع پژوهش به تعبیر نویسنده، آثار پژوهشگران ایرانی تبار مقیم غرب بوده است. درست به همین دلیل است که گاه آمار و اطلاعات اشتباه و بعضاً تحریف واقعیت‌های تاریخی در کتاب رخ می‌نماید.

با این حال ترجمه و انتشار این اثر حداقل سودی که می‌تواند در بر داشته باشد آشنا کردن اهل علم و علاقه‌مندان به تحلیل‌ها و نگرش‌های دیگران در باره انقلاب اسلامی است و بدیهی است که چاپ و نشر آن به هیچ وجه به معنای تأیید یافته‌ها و تحلیل‌های نویسنده نیست. اعتقاد دینی، این است که همه سخن‌ها را باید شنید و نیکوترین آن را برگزید.

فهرست

پیشگفتار.....	۹
۱. سیاست و اقتصاد در دوره [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۸-۱۳۵۸.....	۱۵
۲. سیاست و اقتصاد در ایران پس از [آیت‌الله] خمینی.....	۵۳
۳. جامعه، جنسیت، فرهنگ، و زندگی فکری.....	۸۹
نتیجه‌گیری.....	۱۳۷
یادداشت‌ها.....	۱۴۷
منابع.....	۱۶۵
نمایه.....	۱۶۹

پیشگفتار

امسال، سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲، بیست و پنجمین سالگرد انقلاب ایران است که سرانجام در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی نهایی رسید. این انقلاب موجب توجه جهانی به ایران و پدید آمدن نوشته‌های نظری و تجربی بسیار متنوعی شد که تاکنون ادامه دارد. سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ همچنین سالی سرنوشت‌ساز برای کل منطقه خاورمیانه و زمان مناسبی است برای این که به خلاصه کردن هم پیشینه تاریخی انقلاب ایران و هم تحول ایران از سال ۱۳۵۷ به بعد در یک جلد اقدام شود.

ریشه‌های انقلاب: تاریخ تفسیری ایران معاصر در سال ۱۹۸۱، یعنی ۲۲ سال قبل، منتشر شد و تاکنون، یعنی پس از بیش از دو دهه از تاریخ انتشارش، همچنان خوانندگان قابل توجهی را چه در غرب و چه اخیراً در ترجمه فارسی‌اش در ایران* به خود جلب کرده است. مدیران انتشارات دانشگاه ییل در سال ۲۰۰۲ از من خواستند که اجازه دهم چاپ تازه‌ای از کتاب را منتشر کنند یا در صورت تمایل کتاب را بازننگری و به روز کنم. من دومی را برگزیدم، به ویژه که ییل، خواستار بازنویسی کامل متن نبود، بلکه آن چیزی را ترجیح می‌داد که من در کتاب حاضر فراهم آورده‌ام: سه فصل جدید که

* این کتاب با عنوان ریشه‌های انقلاب ایران و با ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی در سال ۱۳۶۹ در تهران منتشر شده است. - م.

رخدادهای پس از سال ۱۳۵۷ را در بر بگیرد، تصحیح پاره‌ای نکات در متن قبلی که اکنون اشتباه به نظر می‌رسد، و یک نتیجه‌گیری تازه، پیشگفتار، و کتاب‌شناسی و پانوشته‌های بازنگری شده. این رویکرد بدان معنا بوده است که برخی نکات در متن که نیاز به بازنگری نداشت یا تغییر کوچکی را می‌طلبید با یادداشت‌ها و نقل قول‌های مختصر از کتاب‌های منتشره پس از سال ۱۹۸۱ تکمیل شود، هر چند انجام دادن این کار با در نظر گرفتن تمام کتاب‌های مطرح به معنای گسترش بی‌دلیل پانوشته‌ها بود. ویراستاران از روی محبت پذیرفتند که در یادداشت‌های تازه نام کوچک مؤلفان به طور کامل آورده شود، که در یادداشت‌های پیشین چنین نیست.

به هنگام بازخوانی متن نظرم به نکته‌ای جلب شد که نخست پری اندرسون گوشزد کرده بود و آن این که فصل مربوط به رضاشاه نامتوازن است. این فصل عمدتاً سنجش و نقد برنامه‌های اقتصادی او، بر مبنای پژوهش خودم، بود، در حالی که اکنون این نقد را تا حد زیادی کوتاه و با بحثی در مورد دستاوردها و دشواری‌ها در سایر زمینه‌ها متوازن کرده‌ام. البته این به معنای آن نیست که من از انتقادهای اقتصادی خود، که به هر حال به صورت کامل‌تر در ویراست نخست موجود است، دست کشیده‌ام.

ایران، همین‌طور ایالات متحده و تمام جهان، اکنون، در اوایل سال ۲۰۰۳، در وضعیت بسیار پیچیده‌ای قرار دارند و پیش‌بینی این که حتی تا زمان انتشار این کتاب، که چندان دور نیست، چه اتفاقی خواهد افتاد ناممکن است.

مبارزات سیاسی مستمر در ایران و در میان ایرانیان پراکنده در خارج از کشور منجر به این شده است که دیدگاه‌های پراکنده و تعصب‌آمیزی در باره کشور پدید آید و حاملان دیدگاه‌های متنوع تفسیرهای متفاوتی از گذشته ایران داشته باشند. هر تاریخی در مورد ایران به ناچار تفسیرها و تأکیدهایی دربردارد، و در جوّ موجود ممکن است اختلاف نظر در مورد تفسیرهای من

نسبت به ویراست نخست آن بیش‌تر باشد. اما هرچه می‌نوشتیم به هر حال این اختلاف نظرها را برمی‌انگیخت. تلاش من بر توازن است، اما بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت روحانیان، همچنان که نسبت به هر طرحی برای مداخله از خارج جهت سرنگونی آن، پنهان نمی‌کنم. من به قابلیت‌های مردم ایران برای سر و سامان بخشیدن به امور خود در درازمدت اعتقاد دارم.

اکنون که در سال ۲۰۰۳ در ایالات متحده مشغول نوشتن هستم، متوجه این نکته هستم که بسیاری از ویژگی‌هایی که در این کتاب چه در ایران دوره پهلوی و چه پس از آن حائز اهمیت شمرده شده، اکنون در ایالات متحده به صورتی بارزتر از هنگامی که من ویراست نخست را نوشتم، مشهود است: شکاف‌های عظیم و فزاینده در توزیع درآمد؛ عنایت ویژه به ثروتمندان و قدرتمندان و نادیده گرفتن بینوایان؛ نخوت و تکبر در مورد گذشته و آینده کشور خود، چه در مورد قابلیت‌هایش در سیاست داخلی و خارجی و چه در مورد هدایت الهی آن؛ حرکت رهبران حکومتی از موضع ایدئولوژیک؛ حملات به آزادی‌های مدنی؛ و فساد گسترده‌ای که دامنگیر کسب و کار و حکومت است. برخی از این ویژگی‌ها در ایران امروز کم‌تر از ایالات متحده مشهود است، گرچه ما بسیاری ویژگی‌های بهتر داریم که در ایران امروز یافت نمی‌شود. انتقاد از چنین مظاهری در ایران، که عمدتاً متوجه سیاست‌های حکومتی است تا مردم، به این معنا نیست که نویسنده از منظر خودپسندی یا ناآگاهی از مسائل تا حدی مشابه، و نیز در مواردی متفاوت، در کشور خود با مسائل برخورد می‌کند.

از سال ۱۹۸۱ مطالعات عمدتاً مبتنی بر پژوهش فردی و کتاب‌های ژورنالیستی در باره ایران معاصر رونق یافته است. طی این سال‌ها بسیاری از این کتاب‌ها و مقالات را خوانده‌ام، که در آنچه در این جا نوشته‌ام تأثیر زیادی داشته است. از آن‌جا که انتشارات دانشگاه ییل برای بازنگری کتاب مهلت محدودی در نظر گرفت، فرصت نیافتم کتاب‌ها و مقالات را بازخوانی کنم، که

به معنای آن است که ارجاعات خاصی که در یادداشت‌ها آمده منعکس‌کننده دامنه مطالعات من یا کتاب‌های با ارزشی نیست که در گزیده کتاب‌شناسی (البته تا آن‌جا که به کتاب‌های به زبان انگلیسی مربوط است) به نحو بهتری انعکاس یافته است. به ویژه با توجه به تأکید وب سایت کمپوس واج بر این که پژوهشگران اهل خاورمیانه با پژوهش‌های جانبدارانه‌شان دارند به مطالعات در حوزه خاورمیانه آسیب می‌رسانند، باید یادآور شوم که چاپ کتاب‌های مهم در حوزه مطالعات ایران در دهه‌های اخیر عمدتاً مرهون پژوهشگران ایرانی تباری است که آثارشان به هیچ‌وجه نازل‌تر یا جانبدارانه‌تر از آثار پژوهشگران غربی نیست. من خود را بسیار وامدار چنین پژوهشگرانی می‌دانم و این از عنوان‌های تازه‌ای که در یادداشت‌ها و کتاب‌شناسی آمده مشهود است، پژوهشگرانی که راهنمایی برخی از پایان‌نامه‌های آن‌ها را خود بر عهده داشته‌ام.

اشخاص زیر به خاطر خواندن تمام یا بخشی از دست‌نویس جدید و ارائه پیشنهادی‌های گوناگون و مفید به من سزاوار سپاس‌های صمیمانه‌اند: جهانگیر آموزگار، مازیار بهروز، مارک گازیروفسکی، اریک هوگلوند، چارلز کوزمان، افشین متین‌دفتری، رودی متھی، و نیره توحیدی. آزیتا کریمخانی یادداشت‌ها و کتاب‌شناسی را به دقت بازبینی کرد. ویراستان انتشارات دانشگاه ییل، لاریسا هایمرت و لورنس کینی، این طرح را پیشنهاد کردند و باعث شدند که من (و خودشان) این طرح را به موقع و مطابق برنامه درخواستی به انجام برسانیم. چندین ناشر و فرد در ارسال کتاب‌ها و مقاله‌ها برای من بسیار مفید و مؤثر بودند، که از میان آن‌ها لازم است از گلنار مهران در تهران، هوشنگ شهابی در بوستون، ژانت آفاری در شیکاگو، و دوستان در فرانسه - برنار هورکاد، فرهاد خسروخاور، آزاده کیان، یان ریشار و اولیور روی - یاد کنم، که آثار ارسالی برخی از آن‌ها بسیار مفید بوده و در یادداشت‌هایم آمده است.

چند نکته تازه در باره کودتای ۲۸ مرداد، که در مه ۲۰۰۳ اضافه شد، در یادداشت‌ها نیامده اما مبتنی بر کتاب‌های جدیدی است که در ضمیمه کتاب‌شناسی آمده است.

بع‌التحریر

در ژوئن ۲۰۰۳، پس از آن که این کتاب به چاپخانه رفته بود، چند تن از رهبران ایالات متحده اظهارات تهدیدآمیزی نسبت به ایران کردند، و البته در مواردی اطمینان دادند که هیچ طرحی برای حمله نظامی به ایران وجود ندارد. گزارش‌های مربوط به اختلاف نظرهای شدید در خصوص سیاست نسبت به ایران در درون دولت ایالات متحده حاکی از آن بود که برخی طرفدار اقدام نظامی برای سرنگونی رژیم ایران هستند، در حالی که دیگران از گزینه‌های مختلفی از مذاکره گرفته تا حمایت از گروه‌های گوناگون ضد رژیم جانبداری می‌کنند. همچنین چندین شب تظاهرات گسترده ضد رژیم با هدایت دانشجویان شکل گرفت که انگیزه و علت وجودی آن داخلی بود اما تلویزیون‌های ماهواره‌ای ایرانیان تبعیدی که از لس‌آنجلس پخش می‌شوند، به آن دامن زدند. بسیاری از تظاهرکنندگان خواستار پایان یافتن رژیم موجود، و نه صرف اصلاحات در آن، بودند. اکثر تظاهرکنندگان و طرفدارانشان، که از آن‌ها در مطبوعات بین‌المللی و محافل خصوصی نقل قول شده، می‌گفتند که خواستار مداخله ایالات متحده در ایران نیستند بلکه اطمینان دارند که مردم ایران در درازمدت به هدف‌های خود دست خواهند یافت. این رخدادها باز هم همان گرایش‌هایی را نشان می‌دهند که در این متن از آن‌ها بحث شده، در جایی که تظاهرات و تهدیدات پیشین بر علیه رژیم شرح داده شده است.

ساتامونیکا، کالیفرنیا

ژوئن ۲۰۰۳ / خرداد ۱۳۸۲

سیاست و اقتصاد

در دوره [آیت الله] خمینی ۱۳۶۸-۱۳۵۸

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، مانند بسیاری از انقلاب‌ها، چندین گروه، طبقه و حزب با عقاید ناهمگون را، که مخالف رژیم کهنه بودند، متحد ساخت. همانند بسیاری از انقلاب‌ها، این ائتلاف پس از پیروزی چندان دوام نیاورد. انقلاب ایران ویژگی‌های متمایزی نیز داشت، به ویژه نقش رهبری منحصر به فرد روحانیان. برخی از انقلاب‌ها دارای ایدئولوژی مذهبی بوده‌اند، اما حکومت روحانیان پس از انقلاب پدیده‌ای جدید بود. اکثر غیرروحانیان در اپوزیسیون هم امکان حکومت روحانیان و هم توانایی روحانیت به حکومت کردن را دست‌کم گرفتند - این امر در مورد مشاوران اسلامی اما غیرروحانی [آیت‌الله] خمینی در پاریس، گروه‌های مختلف لیبرال و چپ‌گرا، و مخالفانی که از ایران گریختند صادق بود؛ همه آن‌ها فکر می‌کردند، همین که بی‌کفایتی روحانیت آشکار شد، می‌توانند در رأس حکومت قرار گیرند. گروه‌های مخالفی که می‌توانستند علیه گرایش روحانیت به انحصار با روایت سختگیرانه‌شان از اسلام متحد شوند، چنین نکردند. سبب آن تا حدی این بود که در مراحل اولیه انقلاب، [آیت‌الله] خمینی به طور ضمنی می‌گفت که او و روحانیان مستقیماً حکومت نخواهند کرد. [آیت‌الله] خمینی و پیروانش در سال ۱۳۵۷ رساله‌وی تحت عنوان حکومت اسلامی، مشهور به ولایت فقیه، را

که با استدلال‌های نوظهور شیعی قدرت زیادی را برای یک فقیه تنها در نظر می‌گرفت، از دور خارج کردند و به جای آن دیدگاه‌های آزادمنشانه‌تر همراهان پارسی او را منتشر ساختند.^۱ چه صادقانه و چه غیر از آن، [آیت‌الله] خمینی چندین بار به طور علنی و ثبت شده اظهار داشت که نه او و نه علما در حکومت جدید قدرت را مستقیماً در اختیار نخواهند گرفت و پیش از رسیدن به قدرت و تا مدتی بعد از آن بحث ولایت فقیه را به میان نکشیدند. به گفته ابوالحسن بنی‌صدر و دیگران، او حتی به طور خصوصی به این اشاره داشت که نظرات منعکس در حکومت اسلامی خود را کنار گذاشته است، و در ابتدای دوره حکومتش نیز چه در گفتار و چه در عمل همین برداشت را به دست می‌داد.^۲

انتصاب مهدی بازرگانِ غیرروحانی به نخست‌وزیری و حمایت از بنی‌صدر در نخستین انتخابات ریاست جمهوری به نظر می‌رسید مؤید این گفته [آیت‌الله] خمینی است که او و روحانیان مستقیماً حکومت نخواهند کرد. اما [آیت‌الله] خمینی و پیروانش در همان زمان گام‌هایی در جهت افزایش قدرت روحانیت برداشتند. در جریان حوادث از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ نیروهای روحانی بالاخره پیروز شدند و برنامه خود را به اجرا درآوردند. آن وقت برخی ایرانیان مخالف گفتند [آیت‌الله] خمینی انقلاب را «از مسیرش منحرف کرده است»، و برخی آن را با «نظریه توطئه» مرتبط کردند و گفتند که ایالات متحده از او حمایت می‌کند. این طرز تلقی نشان می‌داد قابلیت سازماندهی و حمایت توده‌ای پیروان [آیت‌الله] خمینی را دست‌کم گرفته‌اند.^۳ توان نیروهایی که مخالف قدرت انحصاری روحانیت بودند و از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ علیه آن فعالیت می‌کردند بیش‌تر از حدی بود که در بازنگری ممکن است به نظر آید، در نتیجه این که آن‌ها انتظار پیامد متفاوتی را داشتند به کلی نابجا و به دور از واقع‌بینی نبود. پیروزی نهایی پیروان [آیت‌الله] خمینی تنها از عوامل داخلی ناشی نمی‌شد بلکه انگیزه وحدت ملی، که بحران‌گروگان‌های

آمریکایی در سال‌های ۶۰-۱۳۵۸ و جنگ ایران و عراق در سال‌های ۶۷-۱۳۵۹ موجد آن بود، به آن کمک کرد.

دههٔ فرمانروایی [آیت‌الله] خمینی شاهد قدرت فزایندهٔ پیروان او و حذف غالباً همراه با خشونت و علی‌رغم مقاومت گروه‌های مخالف و اعمال کنترل فزایندهٔ ایدئولوژیکی و رفتاری بر مردم بود. شور و اشتیاق گسترده برای آزادی بیش‌تر و برابری اجتماعی برآورده نشد، گرچه برخی برنامه‌های اجتماعی موفقیت‌آمیز وجود داشت. این دهه همچنین شاهد شکاف میان پیروان [آیت‌الله] خمینی بود، که تا حدی به شکاف بین پیروان او در میان مردم عادی و بازاریان ثروتمند مربوط می‌شد؛ و رخدادهای دههٔ نخست باعث سرخوردگی گسترده هم نسبت به راه و روش [آیت‌الله] خمینی و هم نسبت به بدیل‌های مختلف چپ‌گرا شد. تجربهٔ انزوا در هنگامهٔ جنگ ایران و عراق باعث شد که بسیاری متوجه نیاز به داشتن روابط خوب حتی با کشورهای که سابقاً مورد ملامت بودند، بشوند و این در حالی بود که در پایان دهه به آرمان اشاعهٔ انقلاب اسلامی ضربهٔ شدیدی وارد آمده بود.

در چهار سال بین ۱۳۵۸ و ۱۳۶۲ نیروهای [آیت‌الله] خمینی قدرت را از یک انقلاب و دولت چند حزبی گرفتند. با آن‌که [آیت‌الله] خمینی یک دولت موقت عمدتاً عرفی را به ریاست بازرگان منصوب کرد، اما هم‌زمان با آن نهادهای قدرتمندتر روحانی را بنیاد گذاشت. او در همان ابتدا با استفاده از قدرت خود برای هر شهر امام جمعه منصوب کرد که ارائه‌دهندهٔ اصلی خط او برای اهالی شد. همچنین از اختیاراتش در سازمان‌های دولتی و حزبی و در گروه‌های روحانی و حوزه‌های علمیه استفاده کرد. چندین شاگرد سابقش، از جمله آیت‌الله حسینعلی منتظری و محمد بهشتی، او را یاری می‌دادند. او همچنین نوعی دولت موازی به نام شورای انقلاب اسلامی، با سرپرستی پیروان روحانی نزدیک به خود، به وجود آورد، که ترکیب اعضایش تا مدت‌ها پنهان نگه داشته می‌شد. چندین حزب و گروه با این گرایش از در مخالفت

برآمدند و مخالفت و مقاومت آن‌ها، از جمله مخالفتشان با حکومت تک‌حزبی و چندگانگی نهادهای حکومتی، و نیز اختلاف نظر در میان گروه‌های طرفدار روحانیان، به جلوگیری از تبدیل نظام به دیکتاتوری کمک کرد.

پیروان [آیت‌الله] خمینی در دیدگاه‌های خود یکپارچه نبودند و در چندین نهاد قدرتمند رهبران مستقل خود را داشتند، که برخی از آن‌ها انتخابی بودند. ایران هیچ‌گاه به دیکتاتوری تبدیل نشد، بلکه همواره دارای مجموعه متنوع و پیچیده‌ای از مراکز قدرت بود و بیش از آنچه جهان خارج دریافت، مصالحه و همسازی را تجربه کرد.^۴ ممکن است برخی آن را حکومتی اقتدارطلب معرفی کنند، هر چند انتخابات دموکراتیکی نظیر مجلس و ریاست جمهوری با اقتدارطلبی‌های روحانیت ناسازگار است. تضاد بین اقتدارطلبی روحانیت و حکومت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی جا گرفت و همچنان باقی است. همچنین، حتی مراکز قدرت روحانی نیز از اختیارات زیادی برخوردار شدند و گاهی سیاست‌های متفاوتی را ابراز می‌داشتند. با وجود حق تقدیمی که به احکام [آیت‌الله] خمینی داده شده بود، حق آیت‌الله‌های واجد شرایط به صدور احکام مستقلی که برای پیروانشان لازم‌الاجرا بود هیچ‌گاه نادیده گرفته نشد.

از پی پیروزی انقلاب در اواخر سال ۱۳۵۷، گروه‌های زیادی با برنامه‌های بسیار متفاوت پا به عرصه گذاشتند، که برخی از آن‌ها اجازه راهیابی به دولت را یافتند، در حالی که چپ‌گرایان، با وجود اهمیتشان در انقلاب، چنین اجازه‌ای نیافتند. «نهضت آزادی»، حزبی لیبرال، ملی‌گرا و اسلامی، و «حزب جمهوری خلق مسلمان» از جمله احزاب موجود بودند. نهضت آزادی در سال ۱۳۵۸ قوی بود، رهبرش مهدی بازرگان نخست وزیر بود و بیش از یک‌سوم وزارتخانه‌های دولت موقت انقلاب را در اختیار داشت. حزب جمهوری خلق مسلمان در آذربایجان، در میان پیروان آیت‌الله شریعتمداری

(که عضو این حزب نبود) و دیگرانی که خواهان تمرکززدایی و حقوق بیش‌تر برای اقلیت‌های قومی بودند، بیش‌ترین نفوذ را داشت. هر دو حزب از دموکراسی و ملی‌گرایی با سمت‌گیری اسلامی طرفداری می‌کردند و خواهان آن بودند که علما نقش هدایتگر داشته باشند و نه حکومتگر. هر دو حزب در میان طبقات متوسط سنتی و مدرن و برخی از علما حامیانی داشتند، طرفدار روابط با غرب بودند، و غالباً میانه‌رو نامیده می‌شدند.^۵ بازرگان و بسیاری از میانه‌روها (همین‌طور بسیاری از روحانیان) مخالف اصلاحات اجتماعی - اقتصادی رادیکالی بودند که عمدتاً در جهت کمک به بینوایان بود و نه تنها چپ‌هایی که پیرو [آیت‌الله] خمینی نبودند بلکه بسیاری از چپ‌های پیرو [آیت‌الله] خمینی نیز از آن طرفداری می‌کردند.

«جبهه ملی» که تشکیلاتی ملی‌گرا، لیبرال و غیردینی بود در میان طبقه متوسط تکنوکرات پایگاه داشت و طرفدار دموکراسی به سبک غربی بود. جبهه ملی یک سوم وزارتخانه‌ها را در دولت موقت در اختیار داشت. پس از انقلاب، اعضای جوان‌تر و دارای تمایل بیش‌تر به چپ، که از جبهه ملی ناخشنود بودند، به رهبری هدایت‌الله متین‌دفتری، نوه مصدق، در اسفند ۱۳۵۷ «جبهه دموکراتیک ملی» را با یک برنامه چپ‌گرایانه و تأکید بر حقوق بشر ایجاد کردند. مهاجرت صدها هزار ایرانی عمدتاً از طبقه متوسط مدرن به خارج از کشور از حامیان جبهه ملی و جبهه دموکراتیک ملی کاست.

«مجاهدین خلق» یک سازمان مسلح و منضبط چپ مسلمان بود که پیرو [آیت‌الله] خمینی شمرده نمی‌شد. آن‌ها که در زمان شاه بر اثر اعدام اعضای سازمان رو به زوال رفته بودند، در جریان انقلاب و پس از آن به سرعت رشد کردند و در سال ۱۳۵۸ تظاهرات گسترده‌ای را در شهرهای بزرگ سازمان دادند. آن‌ها، مانند سازمان مارکسیستی «فداییان خلق»، در پیروزی انقلاب تا حدی نقش داشتند. مجاهدین خلق خواستار حکومت دهقانان و کارگران، ملی شدن صنایع، پایان دادن به پیوندهای با غرب، و روابط نزدیک با جهان

سوم و اروپای شرقی بودند. آن‌ها تفسیری رادیکال از اسلام داشتند.^۶ چپ غیرمذهبی طیفی را از استالینیست‌ها تا مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها در برمی‌گرفت. بزرگ‌ترین آن‌ها حزب توده طرفدار شوروی و فداییان خلق بودند، در حالی که سازمان مائوئیستی پیکار از جناح غیرمذهبی مجاهدین خلق منشأ گرفته بود. برنامه‌های چپ غیرمذهبی مشابه برنامه مجاهدین خلق منهای اسلام بود. اعضای آن‌ها عمدتاً از دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی و جمعی از روشنفکران و کارگران تشکیل می‌شد. [آیت‌الله] خمینی حاضر به ملاقات با رهبران احزاب چپگرا نشد و آن‌ها را از حکومت دور نگه داشت.

در میان گروه‌های چپگرا وحدتی وجود نداشت. فداییان در آغاز می‌کوشیدند هم با نیروهای طرفدار [آیت‌الله] خمینی و هم با حزب توده کار کنند، که به انشعاب‌هایی منجر شد که مهم‌ترین آن‌ها انشعاب به دو گروه «اکثریت» (طرفدار حزب توده) و «اقلیت» در سال ۱۳۵۹ بود. چپگرایان از راهبردهای متضادی پیروی می‌کردند. فداییان اکثریت و حزب توده از [آیت‌الله] خمینی پشتیبانی می‌کردند، در حالی که دیگران از میانه‌روها حمایت به عمل می‌آوردند، و بسیاری هر دو را مورد انتقاد قرار می‌دادند. چپ در انقلاب سهم مهمی داشت اما اغلب اصطلاحاتی را به کار می‌برد که اکثر ایرانیان نمی‌فهمیدند، فاقد یک تحلیل خوب از ایران بود، و گاهی لفاظی‌های ضد امپریالیستی چشم‌هایش را کور می‌کرد. نفوذ سیاست شوروی بر حزب توده و فداییان اکثریت مانع می‌شد که آن‌ها برنامه‌هایی مناسب برای ایران تدوین کنند. همچنین چپ هیچ منبع قابل توجه پشتیبانی اقتصادی نداشت، برخلاف روحانیان که از سوی بازاریان و بنیادهای قدیم و جدید پشتیبانی می‌شدند.^۷

پیروان [آیت‌الله] خمینی در حزب جمهوری اسلامی متمرکز شده بودند که در اسفند ۱۳۵۷ با موافقت او تشکیل شد. آیت‌الله محمد بهشتی چهره

برجسته آن بود که دکترای الهیات از دانشگاه تهران داشت و به انگلیسی و آلمانی صحبت می‌کرد. حکومت شاه در دهه پنجاه او را برای ریاست مرکز اسلامی هامبورگ فرستاده بود. حزب جمهوری اسلامی برای افزایش قدرت روحانیت و پیروان [آیت‌الله] خمینی در حمایت از حکومت اسلامی به وجود آمد و گروه‌های مختلف اسلامی را در برگرفت. حزب جمهوری اسلامی دربرگیرنده منافع متضاد تجار و طبقات فرودست بود، اما محبوبیت [آیت‌الله] خمینی و تمایل به استحکام در برابر مخالفان، مادامی که گروه‌های مخالف اجازه حضور داشتند و برای قدرت پیروان [آیت‌الله] خمینی تهدیدی به حساب می‌آمدند، آن را پا برجا نگه داشت. این حزب با نیروهای مسلح تازه تأسیسی چون «سپاه پاسداران انقلاب»، که [آیت‌الله] خمینی در اردیبهشت ۱۳۵۸ به وجود آورد، و گروه‌های خشونت‌طلبی که حزب‌الله نامیده می‌شدند، پیوند داشت. این گروه‌ها تظاهرات را به هم می‌زدند و به دگراندیشان حمله می‌کردند. [آیت‌الله] خمینی علمای مورد تأیید حزب جمهوری اسلامی را به امامت جمعه تقریباً همه شهرها و نمایندگی خود در ارکان حکومتی منصوب کرد. حزب جمهوری اسلامی از حمایت طبقه متوسط سنتی و تهیدستان غالباً مهاجر برخوردار شد. گروه مذهبی محافظه‌کاری که در این دوره از ایده ولایت فقیه پشتیبانی نمی‌کرد «انجمن حجتیه» بود که پیش از انقلاب به صورت یک گروه ضد بهایی فعالیت داشت. پیروان [آیت‌الله] خمینی در سال ۱۳۶۲ به شدت از آن انتقاد کردند و از آن پس این اصطلاح تقریباً از صحنه خارج شد.^۸ اصطلاح رایج دیگر در این دوره مکتبی بود که پیروان [آیت‌الله] خمینی آن را اختیار کرده بودند تا از حجتیه و سایر گروه‌ها متمایز باشند.

[آیت‌الله] خمینی به سبب برخورد سازش‌ناپذیرش با شاه، سخنرانی‌های ضدامپریالیستی و مردم‌باورانه‌اش، زبان و سبک زندگی ساده‌اش، و نیز جایگاه و مقام مذهبی‌اش، محبوبیت داشت. گرچه او بازرگان را به

نخست‌وزیری منصوب کرد، بسیاری از مقامات اجرایی را از میان روحانیان و دیگر پیروانش برگزید. سپس خود را از ادارهٔ مستقیم امور عمدتاً دور نگه داشت، مگر در مواقعی که له یا علیه اقدامات دیگر مراکز مداخله می‌کرد. بدین ترتیب، خود را از بیش‌تر انتقاداتی که متوجه روش‌ها و عملکردهای بد می‌شد دور نگه می‌داشت.

هم ملی‌گرایان و هم علما به بازرگان احترام می‌گذاشتند. هنگامی که او مسئولیت را برعهده گرفت، اقتدار دولت تقریباً وجود نداشت، و برخی گروه‌های قومی (کردها، ترکمن‌ها) و چپگرایان در حال شورش بودند. هزاران فرد آموزش‌دیده گریخته بودند، تولید نفت پایین بود، اعتصابات ادامه داشت، صنایع عمده دچار وقفه شده بود، و بی‌کاری و تورم بالا بود. دولت می‌بایست نظم را اعاده و رفراندوم و انتخابات مجلس مؤسسان را برگزار می‌کرد. دولت موقت، با وجود به انجام رساندن این وظایف، به‌زودی با این واقعیت مواجه شد که قدرت و اختیاراتش بسیار کم‌تر از پیروان [آیت‌الله] خمینی و سازمان‌های آن‌هاست.

جنبش‌های هوادار خودمختاری منطقه‌ای در نواحی غیرفارسی‌زبان در این سال‌های نخستین (۶۰-۱۳۵۷) از اهمیت برخوردار بودند، از جمله ترکمن‌ها چند بار دست به شورش زدند و کردها به مبارزهٔ مسلحانه روی آوردند، که از پشتیبانی حزب دموکرات و احزاب چپگرا برخوردار بودند. برخی از آذربایجانی‌ها نیز خواست‌های مبتنی بر خودمختاری را پیش کشیدند و مخالفان قانون اساسی جدید، به رهبری فعالان حزب جمهوری خلق مسلمان، در جریان شورش آذرماه ۱۳۵۸ کنترل تبریز را با هدف‌هایی سراسرکشوری به دست گرفتند که به دست پیروان [آیت‌الله] خمینی سرکوب شدند. تمام شورش‌های قومی شکست خوردند. شاید این شورش‌ها تمایل کسانی را که زبان اولشان فارسی بود به پذیرش اقداماتی در جهت تقویت حکومت مرکزی افزایش داد، اما شکست آن‌ها به احساس

سرخوردگی در میان اقلیت‌های قومی نسبت به مرکز پایان نداد، به ویژه آن که نشریات و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان‌های محلی، که در قانون اساسی وعده آن داده شده بود، با آن که غالباً مجاز شمرده می‌شد، به طور فزاینده‌ای تحت کنترل حکومت درآمد.

در اوایل این دوره بین پیروان [آیت‌الله] خمینی و بیش‌تر چپگرایان بر سر موضوع‌هایی چون ملی کردن مؤسسات بزرگ اقتصادی و ضدیت با امپریالیسم، که عمدتاً متوجه ایالات متحده بود، توافق وجود داشت. هم احزاب چپگرا و هم پیروان [آیت‌الله] خمینی غالباً با لیبرال‌ها یا میانه‌روهای طبقه متوسط مخالف بودند و آن‌ها را بیش از اندازه غربی یا حتی آلت دست غرب می‌دانستند. بسیاری سیاست گام‌به‌گام دولت موقت را بیش از اندازه کُند می‌دانستند و معتقد بودند این سیاست چندان یاور تهیدستان (مستضعفان) نیست و چندان تمایلی به گسست از گذشته ندارد. این بود که از محبوبیت آن کاسته شد و در عوض محبوبیت پیروان [آیت‌الله] خمینی و احزاب چپگرا افزایش یافت.

پیروان [آیت‌الله] خمینی بر آنچه دولت اسلامی موازی خوانده می‌شد، به ویژه شورای انقلاب اسلامی، که قانون می‌گذراند و در بسیاری از امور با دولت موقت رقابت می‌کرد، تسلط داشتند، اگرچه این دو ارگان در مبارزه با اقلیت‌های قومی شورشی و ایجاد نوعی نظام مالی بر پایه ملی کردن صنایع بزرگ و بانک‌ها همکاری داشتند. آیت‌الله مطهری در اردیبهشت ۱۳۵۸ به قتل رسید، و درگذشت آیت‌الله طالقانی در شهریور همان سال ضربه‌ای به اندیشه پیشرو و میانه‌رو بود. کریم سنجابی، وزیر امور خارجه از جبهه ملی، در فروردین ماه احساس کرد ناگزیر از کناره‌گیری است و جای او را ابراهیم یزدی از نهضت آزادی گرفت. حزب جمهوری اسلامی به دست گرفتن دولت را هدف خود قرار داده بود اما لیبرال‌ها را موقتاً مفید تشخیص می‌داد.

پیروان [آیت‌الله] خمینی بر اکثر نهادهای جدید مسلط شدند. کمیته‌ها در

آغاز سازمان‌های خودجوشی بودند که در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ در همه جا سربرآوردند و اعتصاب‌ها و تظاهرات را هماهنگ می‌کردند. دولت موقت و بسیاری از میانه‌روها با آن‌ها مخالف بودند. بسیاری از آن‌ها سازمان‌های راستین توده‌های مردم و کارگران بودند و برخی از چپگرایان تلاش می‌کردند آن‌ها را به شوراهای کارگران متحول سازند. اما پیروان [آیت‌الله] خمینی آن‌ها را از طریق تعدیل و پاکسازی تحت کنترل خود درآوردند.^۹

پیروان [آیت‌الله] خمینی قوه قضاییه را نیز به انحصار خود درآوردند که در چارچوب قوانین شریعت قرار گرفت. دشمنان انقلاب بدون وکیل مدافع به صورت غیرعلنی محاکمه و فوراً اعدام می‌شدند. صادق خلخالی «قاضی معروف اعدام» بود، و صدها نفر که با رژیم گذشته پیوند داشتند، از جمله نخست‌وزیر پیشین هویدا، اعدام شدند.^{۱۰}

میانه‌روها، از جمله بازرگان و برخی روحانیان برجسته نظیر شریعتمداری، به عملکرد دادگاه‌های انقلابی و اعدام‌ها اعتراض کردند، که چندان نتیجه‌ای نداشت، گرچه [آیت‌الله] خمینی در اسفندماه دستور توقف موقت اعدام‌های فوری را صادر کرد. کمیته‌ای به ریاست آیت‌الله حسینعلی منتظری مقررات اجرایی دادگاه‌های انقلاب را تنظیم کرد، که پس از آن این دادگاه‌ها کار خود را با کمی تعدیل از سر گرفتند.

پیروان [آیت‌الله] خمینی رهبری سپاه پاسداران را نیز در اختیار داشتند. علاوه بر آن، نمایندگان [آیت‌الله] خمینی در سرتاسر نیروهای مسلح حضور پیدا کردند. برخی از افسران ارتش، پلیس، و ژاندارمری اعدام یا زندانی شدند، هزاران نفر از آن‌ها فرار کردند، و پاکسازی نیروهای مسلح تنها از پی حمله عراق در شهریور ۱۳۵۹ متوقف شد. پاسداران به [آیت‌الله] خمینی وفادار ماندند. آن‌ها عمدتاً از طبقات پایین بودند و عامل تعادلی در برابر نیروهای مسلح کم‌تر ایدئولوژیک به شمار می‌رفتند.

بنیاد نوپای مستضعفان دارایی‌های بنیاد پهلوی و دیگر اموال

مصادره شده، از جمله صدها شرکت، کارخانه، واحدهای مسکونی، زمین‌های کشاورزی و دارایی‌های کلانی در غرب، را دریافت کرد. پیروان [آیت‌الله] خمینی از این واحد اقتصادی عظیم برای استخدام کارگران از توده‌های مردم و مدیران وفادار استفاده کردند. جهاد سازندگی جوانان را بسیج و به مناطق روستایی اعزام کرد تا با تأمین مسکن ارزان یا رایگان به نیازمندان کمک کنند. آن‌ها همچنین به نیازمندان اجازه دادند برخی خانه‌های شهری و زمین‌های روستایی را به تصرف خود درآورند. از مجموعه نهادهایی که در سال ۱۳۵۸ ایجاد شد یا توسعه یافت به عنوان حربه‌ای برای تحکیم قدرت حزب جمهوری اسلامی، از بین بردن مخالفان، ترویج مردمگرایی شیعی، و کمک به پاکسازی دستگاه اداری استفاده شد. همه این نهادها تحت رهبری یا هدایت پیروان [آیت‌الله] خمینی و روحانیان دولت موقت را از داشتن قدرت کافی باز داشت. جنبش چپ نیز به تضعیف دولت موقت، که آن را ارگان لیبرال‌های طرفدار غرب می‌دانست، کمک کرد؛ و این برآمدن پیروان [آیت‌الله] خمینی را تسهیل کرد. فداییان و حزب توده اغلب دولت موقت و اعضای آن را به عنوان نمایندگان سرمایه‌داران، زمینداران و ایالات متحده مورد حمله قرار می‌دادند و به درستی خاطر نشان می‌کردند که دولت موقت نمی‌کوشد به اصلاحات اجتماعی اساسی دست بزند و مایل به معامله با آمریکا است. جبهه دموکراتیک ملی نیز مخالف دولت موقت بود. گرچه در بازنگری ممکن است این مخالفت اشتباه به نظر آید، اما تا حدی بازتاب ارزیابی واقع‌بینانه امکان‌تن در دادن دولت موقت در آینده به اقدامات ایالات متحده برای کنترل ایران و نفت آن، و همچنین اکراه دولت موقت از برداشتن گام‌های قطعی در جهت کمک به تهیستان بود، که بسیاری از چپگرایان طرفدار آن بودند.

[آیت‌الله] خمینی بر برگزاری یک فراندوم اولیه که به مردم اجازه دهد له یا علیه برپایی جمهوری اسلامی رأی دهند، پافشاری می‌کرد. جبهه

دموکراتیک ملی، فداییان و حزب دموکرات کردستان تنها گروه‌هایی بودند که رفتارندوم را تحریم کردند، در حالی که دیگر گروه‌های غیرمذهبی بر اثر اظهارات حزب جمهوری اسلامی که تفسیری دموکراتیک از جمهوری اسلامی آینده به دست می‌داد، گمراه شدند. آرای مثبت ۹۸ درصد اعلام شد. وظیفه بعدی تهیه پیش‌نویس قانون اساسی بود. پیش‌نویس اولیه که یک هیئت منصوب آن را تهیه کرده بود، بسیار دموکراتیک‌تر از قانون اساسی نهایی و بسیار شبیه قانون اساسی ۱۲۸۵ بدون پادشاهی مشروطه بود. در آن از ولایت فقیه ذکری به میان نیامده و هیچ اختیاراتی فراتر از حوزه قانون اساسی شبیه آنچه در قانون اساسی ۱۲۸۵ گنجانده شده بود (اگرچه هیچ‌گاه به اجرا درنیامد) به روحانیت داده نشده بود. [آیت‌الله] خمینی در آغاز مایل بود این قانون اساسی را به رفتارندوم بگذارد، اما گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی هر دو برای بحث بیش‌تر در مورد پیش‌نویس فشار آوردند، در حالی که سکولاریست‌ها پیش‌بینی نمی‌کردند که روحانیان کار بازمینی را به دست خود بگیرند و یک قانون اساسی کم‌تر دموکراتیک به وجود آورند. کار بررسی پیش‌نویس نهایی به یک مجلس خبرگان با ۷۳ عضو انتخابی واگذار شد. در جریان مبارزات انتخاباتی ولایت فقیه برای نخستین بار به یک موضوع ملی تبدیل شد و روال کار انتخابات به نفع حزب روحانیان، که اکنون داشت نیات واقعی خود را آشکار می‌کرد، تنظیم گردید. جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی، و چندین گروه قومی و چپ‌گرا انتخابات را تحریم کردند، اما نتیجه انتخابات پیروان [آیت‌الله] خمینی را به شدت تقویت کرد. ۵۵ کرسی را روحانیان در اختیار گرفتند، که بسیاری از آن‌ها عضو حزب جمهوری اسلامی بودند، و تنها چند سکولاریست انتخاب شدند. یکی از آن‌ها عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران بود، که اجازه حضور در مجلس را نیافت.^{۱۱}

پیش از شروع کار مجلس، دولت موقت قانون جدید مطبوعات را از

تصویب گذراند که همکاران رژیم سابق را از انتشار روزنامه منع و برای توهین به علما یا اصول انقلاب مجازات تعیین می‌کرد. روزنامه آیندگان نخستین قربانی بود که به دریافت کمک از ساواک و اسرائیل متهم شد و دفاترش به دست حزب الله به تاراج رفت. افراد موسوم به حزب الله به مرکز جبهه دموکراتیک ملی نیز حمله بردند و فداییان، مجاهدین و توده‌ای‌ها را نیز از دفاترشان در تهران به زور بیرون راندند. بیش از چهل روزنامه بسته شد و در شهریورماه اداره بزرگ‌ترین روزنامه‌های باقی مانده، یعنی کیهان و اطلاعات به بنیاد مستضعفان سپرده شد.

مجلس خبرگان انتخابی قانون اساسی‌ای را تهیه کرد که دارای سمت‌گیری به نفع روحانیت و بالقوه اقتدارگراتر از پیش‌نویس قبلی بود. این قانون اساسی شامل ماده‌ای در خصوص ولایت فقیه می‌شد که اختیارات فوق‌العاده‌ای به [آیت‌الله] خمینی می‌داد. اصل چهارم می‌گوید فقیه دارای اقتدار الهی برای حکومت کردن و تنها در برابر خداوند مسئول است.^{*} اصول بعدی اختیارات او را برمی‌شمارد، که شامل کنترل ارتش و سپاه، حق رد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری [تنها در دوره اول - م.] و عزل رئیس جمهور به شرطی که دیوان عالی کشور یا مجلس او را فاقد صلاحیت تشخیص دهد، می‌شود. اختیار مجلس را شورای نگهبان محدود می‌کند. این شورا می‌تواند مصوبات مجلس را که مغایر اسلام یا قانون اساسی تشخیص می‌دهد رد کند. شورای نگهبان نهادی با دوازده عضو است که شش تن از آن‌ها فقهای منصوب ولی فقیه و شش تن دیگر حقوقدانان منتخب مجلس از میان فهرستی است که

* تعبیر نویسنده در قانون اساسی وجود ندارد. متن اصل پنجم (و نه چهارم) قانون اساسی قبل از بازنگری در سال ۱۳۶۸ چنین است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.» - م.

شورای عالی قضایی [اکنون رئیس قوه قضاییه - م.م.] معرفی می‌کند، که اکثر اعضایش منصوب ولی فقیه‌اند. شورای عالی قضایی، براساس دیدگاهش از شریعت، به تهیه لوایح قضایی و نصب، عزل، ترفیع، و تغییر همه قضات می‌پرداخت. [آیت‌الله] خمینی ولی فقیه مادام‌العمر بود. پس از وفات او، یک مجلس خبرگان انتخابی یک نفر را به عنوان ولی فقیه یا یک شورای رهبری سه یا پنج عضوی را تعیین و به مردم معرفی می‌کرد. قانون اساسی شامل اصولی است که از حقوق شهروندان حراست می‌کند، آموزش و پرورش رایگان را برای همه تا پایان دوره متوسطه مقرر می‌دارد، و دربردارنده اصول دیگری برای ریشه کن کردن فقر و جلوگیری از سلطه اقتصادی یا سیاسی بیگانه است. اما این حقوق به صورت کلی بیان شده بود، در حالی که اصول متعددی که بر قدرت روحانیت می‌افزود و یک فقیه یا رهبر مقتدر را پیش‌بینی می‌کرد از صراحت بیش‌تری برخوردار بود. به زنان جایگاه یا حقوق برابر داده نمی‌شد و قانون اساسی بر نقش آن‌ها در خانه تأکید می‌کرد. قانون اساسی، پیش از اصلاح آن در سال ۱۳۶۸، پست نخست‌وزیری را هم در نظر می‌گرفت، که بدین ترتیب در رده بعد از ولی فقیه دو مقام حکومتی وجود داشت، و این در حالی بود که ولی فقیه از بیش‌ترین اختیارات برخوردار بود و تا هر جا که می‌خواست می‌توانست از قدرت خود استفاده کند.^{۱۲} با آن‌که بسیاری از چپ‌گرایان، لیبرال‌ها و همچنین روحانیان بلندپایه مخالف و اغذاری چنین اختیاراتی به ولی فقیه بودند، با هم متحد نشدند تا یک جبهه مخالف مؤثر تشکیل دهند، که به هر حال شاید فقط تأثیری جزئی می‌داشت.

دولت‌بازرگان تلاش می‌کرد روابط سیاسی و اقتصادی با ایالات متحده را بهبود بخشد، که در بسیاری موارد با پاسخ متقابل روبرو می‌شد. اما هنگامی که آمریکاییان بانفوذ پرزیدنت کارتر را متقاعد کردند که، علی‌رغم هشدارهای دولت موقت، اجازه دهد شاه سابق برای درمان سرطان‌اش از مکزیک به ایالات متحده بیاید، اوضاع به طرز چشمگیری تغییر کرد. ایرانیان

از چپ و راست وارد کارزار ضد آمریکایی شدند، و هنگامی که بازرگان و یزدی در الجزایر با زیگنو برژینسکی مشاور امنیت ملی ایالات متحده ملاقات کردند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، «دانشجویان پیرو خط امام» به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند و آن را به تصرف خود درآوردند. آن‌ها پرسنل سفارت را به گروگان گرفتند و اسناد را ضبط کردند. اشغال سفارت، مانند دفعه قبل، کوتاه مدت می شد اگر [آیت‌الله] خمینی از آن حمایت نمی کرد. وی اشغال سفارت را فرصتی برای خلاص شدن از دولت لیبرال، رادیکال کردن انقلاب، و افزایش قدرت خود می دید. پس از آن که «دانشجویان پیرو خط امام» از دستور بازرگان برای تخلیه سفارت سرپیچی کردند، دولت او کناره گیری کرد.

پیروان [آیت‌الله] خمینی بحران را کیش دادند تا میانه روها و علمای بزرگی را که پیرو [آیت‌الله] خمینی نبودند تضعیف کنند، قانون اساسی را از تصویب بگذرانند، و قدرت خود را تحکیم بخشند. بحث و مجادله در مورد قانون اساسی، با این ادعا که چنین بحث‌هایی اینک خائنانه است، رنگ باخت. انتشار گزینشی اسناد سفارت آمریکا میانه روها را بدنام کرد و طوری نشان داده شد که تنها آن‌ها با آمریکاییان ملاقات داشته‌اند، در حالی که پیروان برجسته [آیت‌الله] خمینی نیز چنین کرده بودند. چپ‌ها، از جمله مجاهدین، نیز به این حمله ملحق شدند. حزب جمهوری خلق مسلمان تنها نیروهای مؤثر ضد قانون اساسی را رهبری می کرد و حامی آن، آیت‌الله شریعتمداری، علیه قانون اساسی فتوایی صادر کرد که به برخوردهای خشونت آمیز در چندین شهر منجر شد. در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ قانون اساسی به رفراندوم گذاشته شد، اما جبهه ملی، حزب جمهوری خلق مسلمان و گروه‌های کرد و آذربایجانی آن را تحریم کردند. قانون اساسی با کل آرای کم‌تر از سابق، به تصویب رسید و گفته شد تنها سی و یک هزار نفر رأی منفی داده‌اند. گروه‌هایی در آذربایجان که مخالفت شریعتمداری با سیاست‌های